

فصل نامه جُندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز

سال یکم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴

به منظور یادگیری و یادآوری از دیگران: ایرانیان در حال بازدید از پرستشگاه یهودی دورا-اروپوس^۱

تورج دریایی^۲

ترجمه علی خلیلی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۲/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۳

شهر دورا-اروپوس،^۴ در عصر جدید سوریه، دنیای کوچکی از زندگی چند-نژادی و چند-آیینی در عصر باستان در خاور نزدیک ارائه می‌دهد. اگرچه در تاریخ دقیق فتح شهر بحث و اختلاف نظر وجود دارد، به نظر می‌رسد که سال ۲۵۶ میلادی محتمل‌ترین تاریخی باشد که شاهنشاه شاهپور یکم، دورا را فتح کرد.^۵ در سده سوم میلادی، شهر متروک شد و بنابراین زندگی بیش از نیم میلیون که در دورا زندگی می‌کردند به پایان رسید.^۶ رها کردن ناگهانی ظاهراً آن را تبدیل به یک تفریحگاه باستانی فوق‌العاده برای مطالعه زندگی در سده سوم میلادی در مرزهای جهان ایران-یونان باستان تبدیل کرده است. از زمان پیدایش شهر در سده چهارم پیش از میلاد توسط سلوکیان، چندین بار دست به دست شد تا اینکه در زمان مهرداد دوم (۱۱۳ پیش از میلاد) آن را فتح کرد و به مدت سه سده جزء قلمرو پادشاهی اشکانیان پابرجا بود. از آنجاکه مهرداد دوم، چندین سال پیش از به دست گرفتن دورا-اروپوس، یک قرارداد با پادشاه چینی، وودی، برای همکاری تجاری انعقاد کرده بود، کنترل یک شهر تجاری که گاهی یک شهر کاروانی خوانده شده بود توسط اشکانیان به خوبی پیش می‌رفت. در نمایی کلی‌تر، این فعالیت‌ها، مهم نیست که چقدر قدمت آن دقیق است، این ایده را مجسم می‌کند که اشکانیان ممکن است به خلق یک شبکه تجاری بزرگ به عنوان بخشی از آنچه

۱ این مقاله ترجمه‌ای است از:

Daryaei, Touraj. "To Learn and to Remember from Others: Persians Visiting the Dura Europos Synagogue," *Scripta Judaica Cracoviensia*, Vol. 8, 2010, pp. 29. 37.

۲. استاد تاریخ ایران دانشگاه کالیفرنیا، ارواین tdaryae@uci.edu

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران باستان دانشگاه شهید چمران اهواز alikhali_1366@yahoo.com

۴. کار کلاسیک بر روی شهر بوسیله روستوزوف در سال ۱۹۳۸. و به دنبال آن هاپکینز ۱۹۷۹م انجام شد.

۵. تاریخ‌گذاری براساس شواهد وابسته به سکه‌شناسی بلینگر و براساس تاج‌گذاری شاپور اول تاریخ اولیه فتح را به ما می‌دهد و از این جهت دیوار نگاره فارسی میانه به سال ۲۵۳م است. در نتیجه بیشتر محققین این تاریخ پذیرفتند.

۶. مک دونالد (۶۸:۶۷:۱۹۸۶) موافق نیست با ترک شهر در سال ۲۵۶ و سال ۲۵۷ را پیشنهاد می‌دهد. البته این پیشنهاد بسیاری از مشکلات تاریخ‌نگاری و فرهنگ مادی ایران در دوره ساسانیان را حل می‌کند. مک دونالد پیشنهاد می‌کند که یک سال زمان نیاز بوده برای انتقال غنایم از سوریه به ایران و بنابراین ۲۵۷ ساسانیان این شهر را ترک می‌کند.

مورخان جدید به آن «جاده ابریشم» می‌گویند فکر می‌کردند. دورا متعاقباً در سده دوم میلادی توسط شاه تارژان (۱۱۷-۱۱۵ میلادی) و پس از آن، در ۱۶۵ میلادی، توسط آویدیون کاسیوس، فتح شد که پس از آن تقریباً به مدت یک سده در دستان رومیان بود. ساسانیان نیز شهر را در سال ۲۵۶ میلادی فتح کردند. پرستشگاه یهودیان در امتداد دیوارهای غربی شهر، بین دروازه‌های ۱۸ و ۱۹ قرار داشت که گواهی بر زندگی یهودیان در سده سوم، پایه‌های دیگر اقلیت‌های مذهبی در دورا است. اما آنچه که در اینجا برای ما جالب توجه است، شواهدی در دورا است که به ارتباط میان عناصر ایرانی و یهودی و پیامدهای این رویارویی برای تاریخ دوران باستان در شرق نزدیک اشاره دارد. به یاد همکارم، زیور روبین، می‌خواهم به بررسی برخی کتیبه‌های فارسی میانه پردازم که پیامدهای مهمی در مورد دیدگاه ایرانیان نسبت به یهودیان دارد، اما مهم‌تر اینکه این کتیبه‌ها می‌توانند در مورد دیدگاه ایرانیان نسبت به مذهب و حافظه تاریخی آن‌ها درباره دوره هخامنشی نیز اطلاعاتی به دست بدهند. بنابراین، کتیبه‌ها ممکن است یک حضور طولانی‌تر از ساسانیان در این شهر نشان دهند.

ساسانیان کتیبه‌های بسیاری برجای گذاشتند که حضور آن‌ها و حس کنجکاوای در درک معنی نقاشی/دیوارنگاری روی دیوارهای پرستشگاه را ثابت می‌کنند.^۱ به‌طور کلی، دوازده کتیبه پارسی میانه در پرستشگاه کشف شده است.^۲ موضع کتیبه‌ها خود جالب است و توسط زبان‌شناسان و مورخان از سال ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ میلادی با قرائت‌های گوناگون، با توجه به اختلافات مرتبط با روش نگارش و مکان آن‌ها، ترجمه شده‌اند.^۳ برخی از کتیبه‌ها، از قبیل کتیبه‌های ۴۲ و ۴۳ بر آمدن کاتبان پارسیان به پرستشگاه و مشاهدات (niger d)^۴ آن‌ها و تمایل یا تأیید آن‌ها نسبت به صحنه‌های نقاشی شده روی دیوار اشاره دارد. دو کتیبه در ارتباط با بحث ما از حافظه تاریخی ایرانیان و نگاهی بر گذشته به دیدگاه یهودی است. آنچه تلاش می‌کنم انجام دهم ارائه یک خوانش براساس کتیبه مبتنی بر لوح‌های کاترلینگ و پیشنهاد برخی اصلاحات بر این خوانش‌ها است.

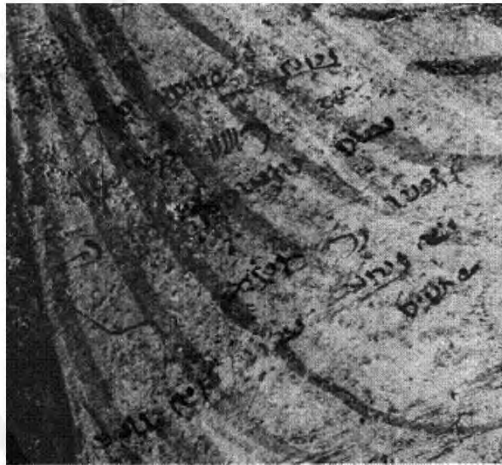
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. Frye 1968.

2. Brunner 1972: 495; MacKenzie, Dura Inscriptions ii. Inscriptions = <http://www.iranica.com/articles/dura>. europos

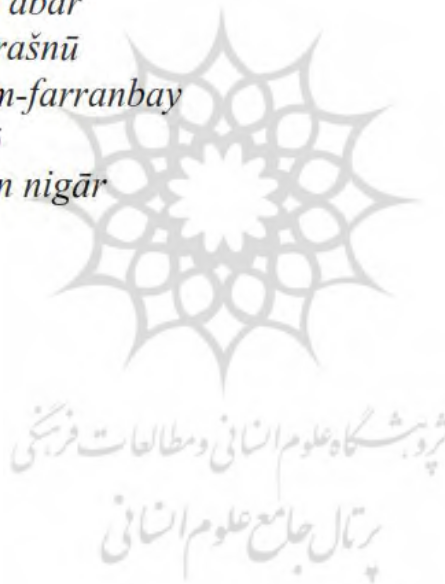
3. For the study of the graf ti see Pagliaro 1941-1942: 578-616; Altheim & Stiehl 1952; Geiger 1956: 283-317; Henning 1959: 414-417 and more recently Grenet 1988: 133-158. 7 Geiger 1956: no. 43, line 7.

4. Geiger 1956: no. 43, line 7.



پس از گایگر ۱۹۶۵، لوح XLIV.

*māh frawardīn abar
sāl 15⁸ ud rōz rašnū
ka yazdān-tahm-farranbay
dibīr ī dahm⁹ ō
ēn xānag u-š ēn nigār
passandīd¹⁰*



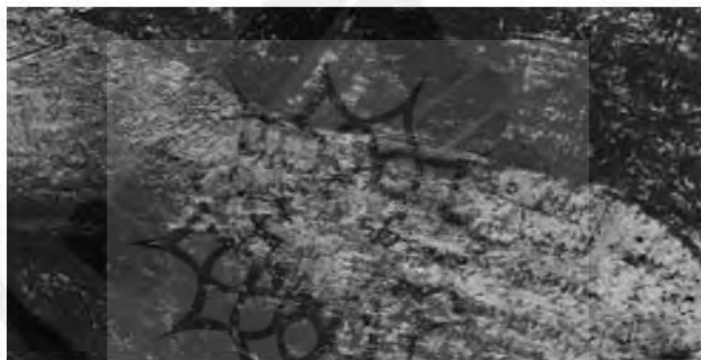
«در ماه فروردین،
سال^۱ ۱۵ و روز رشن
هنگامیکه یزدان تهّم فرنیغ،
کاتب زاهد^۲
به این ساختمان آمد و
این نقاشی را
پسندید.»^۳

کتیبۀ زیر اهمیت بیش تری دارد که بر روی صحنۀ قاب، در ارتباط با داستان پوریم قرار گرفته است.

۱. سال پانزهم پادشاهی شاپور برابر است با سال ۲۵۶ سال فتح شهر با توجه به نظر اکثر محققان. نک. آلت هایم و شتیل ۱۹۷۸: ۱۱۶.
۲. گایگر این کلمه zhmy را خوانش کرده است اما در واقع این کلمه t'hm/dahm به معنی زاهد است که در متن های دیگر به همین ترتیب باید اصلاح شود.
۳. گایگر این کلمه *ptcyt مشاهده شود خوانده و توسط مکنزی تصحیح شده به ps(nd)yt: مکنزی کتیبه ها دورا کرن (۱۹۸۸، ۱۴۸) که برای خوانش آن مناسب است.



نقاشی پوریم، پس از گاتمن ۱۹۹۲.



پس از گایگر ۱۹۵۶، لوح XLIV.

خوانش من از دومین کتیبه به شرح زیر است:

*māh mihr abar sāl 14 ud rōz frawardīn
ka homrizd dibīr ud kardag¹¹ ī zandak ud dibīr ī dahm
ud ēn zandak¹² ī jahūdān ō ēn parastak ī bay ī bayān ī
jahūdān āmad hēnd u-šān ēn nigār niyīšīd
u-šān nigīrēd ud passandīd¹³ ... nigīrēd
... nigār ...*

«در ماه مهر، سال ۱۴ و روز فروردین

هنگامیکه هرمز کاتب^۱ و کارداج منطقه و کاتب زاهد

به این منطقه^۲ یهودی، منطقه پرستش خدای خدایان

یهود آمدند، نقاشی‌ها را دیدند،

دیدند و از آن‌ها خوششان آمد^۳... دیدند

...نقاشی...».

اینکه چرا کاتبان ساسانی و مقامات رسمی دوست داشتند از این تصاویر دیدن کنند پرسشی است که احتمالاً در ارتباط با مسأله تعیین هویت توسط کاتبان ساسانی ما از شخصیت‌های پارسی باستان و داستان‌های هخامنشی بر روی دیوارهای پرستشگاه است. از یک جهت، می‌توان حاکم هخامنشی و شخصیت‌ها را روی نقاشی‌های دیوار در یک لباس اشکانی مشاهده کرد. این ارتباط احتمالاً با ادعاهای اشکانیان مبنی بر این‌که آن‌ها از تبار هخامنشیان هستند به خوبی تطابق دارد. در نیمه اول سده یکم میلادی، به دلیل امور داخلی، اما مهم‌تر از آن امور خارجی از قبیل جنگ‌های رومیان، اشکانیان بر ارتباطشان با حکومت هخامنشیان تأکید کردند و تمایل به حفظ ارتباطات سیاسی داشتند.^۴ در همان زمان، رومیان، به دنبال تجارت‌های شخصی خودشان، اغلب از پیشینه اسکندر بزرگ در مقابل اشکانیان استفاده می‌کردند. این تقلید اسکندری باید با اشکانیانی که از هخامنشیان و به عبارتی تقلید هخامنشی برای ابتکارات امپراطوری خود استفاده می‌کردند هم‌نوا بوده باشد.^۵

اما یک بحث جنجالی وجود دارد مبنی بر اینکه آیا ساسانیان همچون اشکانیان هنگامیکه تصمیم مشابهی می‌گرفتند، در مورد هخامنشیان چیزی می‌دانستند؟^۶ من معتقدم این مسأله اصلی است و ساسانیان از هخامنشیان در آغاز تاریخ خود مطلع بودند، اما در سده چهارم میلادی، سنت مقدس و اوستایی جایگزین تاریخ و یاد هخامنشیان شد. دلیل چنین تغییری به نظر تا اندازه‌ای آسان است. هخامنشیان از اسکندر شکست خوردند و دلیلی برای ادامه یادآوری شکست حکومت پارسیان نبود.^۷ من در چندین مطالعه نشان

۱. گایکر خوانش کرده kntk که در مجموع روی تصویر مشخص نیست. از این رومی‌توان به طور قطع خوانده شود krtk که به معنا قضایی است. کسی که منصب قضایی دارد. نگاه به نیبرگ، ۱۹۷۴:۱۱۳. از آنجایی که دسترسی به این لوح ندارم این کلمه را ترجمه نشده باقی گذاشتم.

۲. کلرنیک این کلمه zandik را ترجمه نشده باقی می‌گذارد. من پیشنهاد می‌دهم این کلمه باید zandag خوانده شود، به معنی منطقه است که معنایی همسایگی یهودی می‌دهد و یا محله و به فارسی محله می‌شود نک. به مکتبی ۱۹۸۶:۹۸.

3. Geiger's reading is niy d.

4. Neusner 1963: 56; for the connections to Cyrus the Great see Wolski 1982-1984: 160; and also for Cyrus and Arsacid's further connections, cf. Wiesehöfer 1996: 59.

5. Shayegan 2004: 285-315; Daryaei 2007: 89-97.

6. Yarshater 1971: 519; Kettenhofen 1984: 190; 1994: 99-108; 2002: 49-75; Wiesehöfer 1986: 177-185; Roaf 1998: 6; Huyse 2002: 297-311.

۷. این نظر را مدیون آنتونیو پائینو هستم. (می ۲۰۱۰)

دادم که ساسانیان نخستین، احتمالاً از هخامنشیان آگاهی داشتند و انکار این یک مورد تا اندازه‌ای سخت است، حتی اگر نوشته‌های ساسانیان به آن‌ها اشاره نکرده باشند. هنوز، در سده چهارم میلادی، ساسانیان به یک تاریخ‌نگاری مقدس جذب شده بودند و سلسله اوستایی و مهم‌تر کیانیان را به‌عنوان اجداد خود انتخاب کردند. فقط به‌واسطه ضرورت تاریخی زرتشتیان بود که داریوش سوم یادآوری می‌شد و در خدای‌نامه که روایت ساسانیان از تاریخ بود، وارد شده بود.^۱

بدین منظور، برخی کتیبه‌های دورا و انتخاب موقعیت آن‌ها به این حقیقت اشاره می‌کند که ساسانیان باید در مورد هخامنشیان اطلاعاتی می‌داشتند. رؤیایی در دورا توسط ایرانیان ساسانی با پارسیان هخامنشی به‌وسیله نقاشی‌ها در پرستشگاه، فقط یکی از راه‌های ممکن انتقال این سنت بود. بازدید از پرستشگاه دورا توسط مقامات رسمی ساسانی ما را به تفکر وا می‌دارد که ارتباط میان یهودیان و ساسانیان چگونه بوده است؟ و چگونه داستان‌های کتاب مقدس، مخصوصاً آن‌هایی که در ارتباط با هخامنشیان بودند، توسط ساسانیان دریافت شده بودند را شرح می‌دادند؟

می‌دانیم که ساسانیان از تخت جمشید در سده چهارم بازدید کردند^۲ و کتیبه‌هایی مشابه با آنچه در کتیبه پارسی میانه در پرستشگاه دورا می‌بینیم^۳ به جای گذاشتند، که نشان‌دهنده آمدن مقامات ساسانی به این ساختمان، بازدید از آن‌ها و ارائه نظراتی هستند. این شیفتگی نسبت به گذشته و آنچه در ارتباط با پارسیان ساسانی در مورد دیرینه و تاریخچه در جهان ایرانیان و شرق نزدیک است. در چارچوب یهودی-ایرانی، انتقال یک مجموعه آگاهی در مورد گذشته پارسیان در یک کتاب مقدس، به ساسانیان اگر قطعی نباشد به نظر محتمل می‌آید. فقط می‌توان تصور کرد که مقامات رسمی یهودی در شهر دورا چه چیزی به مقامات ساسانی خود در مورد آنچه در پرستشگاه دیده بودند گفتند. یهودیان همیشه تحت کنترل و محافظت ایرانیان احساس امنیت می‌کردند و نقاشی پوریم شاهدهی بر این مطلب در یک لحظه بحرانی در تاریخ است، زمانیکه ساسانیان دورا را از چنگ دشمنان رومی درآوردند. اینکه چگونه باافرادبرخورد می‌شد بسته به موقعیت مردم مختلف در شهر داشت و بنابراین هر اولویتی برای تماس‌های یهودی ایرانی مفید بود.

1. Daryaee 1995: 121-145; 2005: 287-293; 2006: 493-503.

2. The content of the inscription of Ps. I at Persepolis is as follows: m h spandarmad abar s II mazd sn bay buhr h n h r n ud an r nk ihr az yazd n pad n j r k j r ka abuhr sag n h hind sagest n ud t rest n t dray b danb pus mazd sn bay ohrmizd h n h r n ud an r nk ihr az yazd n k az dar y n bay n nam z bur dud pad n r h abar staxr andar sagest n ud ud pad kirbag h d r sadst n mad u n n andar im x nag xward u wahr m naxw. ohrmazd sagest n andarzbed ud nars mog war z n ud w n r wmih r n zerang ahrab ud nars dib r ud ab r d p rs. z d ud sag. z d ud zerang n ud fr stag az p yg suds l rab gb dh ndu wuzurg dh kard u yazd n kardag n fram d kardan u pidar ud n y g n fr n kard u buhr h n h fr n kard u xw ruw n fr n kard u y. iz fr n kard k n m n kard. For the Persian translation see T. Daryaee, "Kat be. ye p r Sak n hr dar Takht. e Jam d," Farhang, Nos. 37-38, 1380: 109-110 and for German see Back 1978: 492-494.

3. The first notice of this fact is by Geiger 1956: 297.

نقاشی پوریم که کتیبه‌های مذکور نشان می‌دهند، اسب مردخای توسط هامان به سمت شاه اخشورش هدایت شده، که شاه هخامنشیان، خشایارشا (۴۸۶-۴۶۵ پ.م.) است. اخشورش و استر در کنار هم بر روی تخت‌هایی که به وسیله کتیبه آرامی بر روی پله‌ها و زیر صندلی مشخص شده‌اند نشسته‌اند. لویت-تامیل که بر روی این نقاشی مطالعه کرده است، اطلاعات بسیار مهم و مقتضی نه تنها در مورد چهره یهودی داستان‌های کتاب مقدس که در آن پارسیان نقش بازی می‌کنند، بلکه در مورد هنجارهای پارسیان، شخصیت‌ها و اعتقادات فعلی در آن زمان نیز تصویر روشنی ارائه می‌دهد.^۱ البته این نقاشی بیش‌تر به سبک هنری اشکانیان بیان شده، که شامل لباس و ژست پادشاه است.^۲ نقاشی پوریم نه تنها عرف و سنت کتاب مقدس را که مقامات یهود و هم‌کیشانان درک کرده‌اند به تصویر می‌کشد بلکه نمادگذاری ایرانیان از سلطنت و دریافت خورنه یا نماد شاهی در چارچوب سنت کتاب مقدس را نشان می‌دهد. این رخدادها تاریخ یهودیان و ایرانیان را به طریقی با هم مرتبط می‌کند که باید به‌طور دوجانبه توسط هر دو درک شده باشد.^۳ مقامات ساسانیان این نقاشی را به واسطه سنت‌های تصویری ایرانیان درک کرده‌اند. خشایارشا شاهی ایرانی بود و یهودیان می‌بایست داستان را به‌عنوان بخشی از سنت مشترک که دو فرد را از دوران باستان به بعد محدود می‌کند پیوند داده باشند.^۴ از این نظر، ما همچنین شواهدی برای ارتباطات مستمر اشکانیان و سپس ساسانیان با جمعیت یهودی داریم، بدین معنی که آن‌ها با مخالفت با یهودیان و دیگران در فلسطین جدا نمی‌شدند.^۵

البته روشی که در آن پارسیان خدای یهود را توصیف می‌کنند بسیار آموزنده‌تر از دیدگاه دین زرتشتی در سده سوم از یهودیت است. اصطلاح پارسی میانه n parastak bay bay n jah d n مکان پرستش خداوند یهودیان» یک سلسله‌مراتب برای خدایان را نشان می‌دهد که به خوبی بر اورمزد و دیگر ایزدان زرتشتیان در اواخر دوران باستان اشاره دارد. در اینجا نه با توحید سخت‌گیرانه یهودیان که با شرح توحید سلسله‌مراتبی از زرتشتی مواجه می‌شویم که کاتبان پارسی زرتشتی سعی کردند آنچه آن‌ها از یهودیان پرستشگاه شنیده و دیده بودند را توضیح دهند، که هم‌اکنون توسط نوعی سنت یونانی که هم یهودیان و هم ایرانیان متأثر از آن هستند فیلتر شده است. اگرچه، توضیح در چارچوب دینی زرتشتیان و درک آن از ارتباط بین خدایان آن است. این مجراهای بیانی نه تنها از گفت‌وگو و تماس بین مردم مختلف در چنین شهرهایی همچون دورا-اروپوس می‌گویند بلکه چگونگی توصیف کردن دیگران به واسطه درک شخصی آن‌ها از خود را نیز بیان می‌کند.

1. Levit. Tawil 1979: 93-109; 1983: 57-78.

2. Levit. Tawil 1983: 60.

3. Levit. Tawil 1983: 71.

4. For various forms of contact see Neusner 1976: 139-149. For the dialogue and influence on the religious and intellectual sphere see Elman 2004: 55; 2009: 165-197.

5. Neusner 1964: 95-96.

آخرین نکته که می‌خواهم به آن پردازم این است که به‌طور مرسوم تصور می‌شد که ساسانیان شهر را در سال ۲۵۶ میلادی محاصره و فتح کردند. اما چگونه می‌توانیم بقایای این کتیبه‌ها در پرستشگاه را توضیح دهیم؟ ابتدا، تاریخ قبل‌تر ۲۵۳ میلادی را برای فتح پیشنهاد می‌کردند که آن‌گاه می‌توانست حضور ایرانیان و کتیبه‌های فارسی میانه را توجیه کند. اگرچه، این تاریخ توسط اکثر دانشمندان کنار گذاشته شده است. مک‌دونالد پیشنهاد می‌کند که ساسانیان در واقع تا سال ۲۵۷ میلادی در شهر ماندند، که یک سال طول کشید تا ساسانیان غنیمت را از شهر جمع‌آوری و به سوریه در شرق منتقل کنند.^۱ من معتقدم که پرسش هنوز باقی است که چرا ساسانیان می‌بایست شواهد بسیاری از قبیل پوست نوشته‌ها و سفال‌نوشته‌ها را رها کنند. فرانتس گرت نظر مهمی ارائه می‌دهد مبنی بر اینکه اشغال دورا توسط ساسانیان سطحی معین از فعالیت مدیریتی و اقتصادی را نشان می‌دهد که نمی‌تواند یک اقامت کوتاه در نظر گرفته شود. با حضور گندسالار، دبیر و دیگر مقامات رسمی و نامه‌های عقب و جلو، ایده یک اقامت موقتی برای غارت شهر یک قضیه دشوار است.^۲ چنانچه توسط هارماتا و اکنون گرت پیشنهاد شده، ساسانیان در شهر، که یک ایستگاه تجاری فعال بود، تا سال ۲۶۰ میلادی هنگامیکه اتحاد پالمیرایی-ساسانی دورا را بی‌استفاده کرد، ماندند. فتح سوریه توسط ساسانیان در حقیقت پالمیرایی‌ها را به عنوان یک نیروی اقتصادی قابل رویت به قدرت رساند، اما این نیز موقت بود چرا که رومیان به این نهاد مستقل اقتصادی حین عصر اورلئان پایان دادند. بین دو ابر قدرت عصر باستان، در سده‌های سوم و چهارم میلادی چنین استقلالی بسیار سخت بود و چنانچه ریچارد فرای خاطر نشان کرده، این به معنی زوال هتره، دورا-اورپوس، پالمیرا و شهرهای کاروانی صحرا بود که حین رقابت‌های اشکانیان-رومیان وجود داشتند. عرب‌ها در سده ششم دوباره تجارت را از سر گرفتند که در درون رقابت‌های ساسانیان-رومیان ممنوع شده بود و این زمان عربستان جنوبی و شرقی، به نیرویی سیاسی تبدیل شد که هر دو حکومت را در سده هفتم به زیر کشید.

می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم با بیان اینکه چنین بازدیدهایی توسط مقامات رسمی ساسانیان به پرستشگاه دورا شواهدی بر راه‌های انتقال دانش در مورد حکومت هخامنشی که یاد آن با دیگر مردم در شرق دور هم‌نوا بوده است ارائه می‌دهد. انکار اینکه مقامات رسمی و سپس بقیه در دربار از گذشته‌ای که همیشه توسط رومیان و یهودیان مورد تأکید قرار می‌گرفت، بیرون یا درون حکومت هخامنشیان غافل مانده باشند دشوار است. ساسانیان به سادگی یک دیدگاه تاریخی دیگر از گذشته خویش که هخامنشیان را از سوابق تاریخی‌شان حذف می‌نمود انتخاب کردند. هنوز، حضور یهودیان یادآور مستمری است از همزیستی ایرانیان و یهودیان و رویدادهای تاریخی که آن‌ها را با هم متصل و تا امروز ادامه داشته.

فهرست منابع و مآخذ

1. MacDonald, Dura Inscriptions ii. Inscriptions, p. 68.

2. Grenet 1988: 136-137.

- Altheim, F., Stiehl, R. (1952): *Asien und Rom. Neue Urkunden aus sasanidischer Frühzeit*, Tübingen.
- Altheim, F., Stiehl, R. (1978): Das früheste Datum der sasanidischen Geschichte, vermittelt durch die Zeitangabe der mittelpersisch-parthischen Inschrift aus Biapur, *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 11: 113-116.
- Back, M. (1978): *Die sassanidischen Staatsinschriften. Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften zusammen mit einem etymologischen Index des mittelpersischen Wortgutes und einem Textcorpus der behandelten Inschriften*, (Acta Iranica 18), Leiden.
- Baldus, H.R. (1971): Uranius Antoninus. Münzprägung und Geschichte, (Antiquitas, Reihe 3, Band 1), Bonn.
- Bellinger, A.R. (1943-1944): The Numismatic Evidence from Dura, Berytus 8: 64-71.
- Brunner, Ch.J. (1972): The Iranian Epigraphic Remains from Dura-Europos, *Journal of the American Oriental Society* 92: 492-497.
- Carson, R.A.G. (1967-1968): *The Hama hoard and the eastern mints of Valerian and Gallienus*, Berytus 17: 123-142.
- Daryaee, T. (1995): Keyanid History or National History? The Nature of Sasanian Zoroastrian Historiography, *Iranian Studies* 28: 129-141.
- Daryaee, T. (2005): Sasanians and their Ancestors, in: A. Panaino, A. Piras (eds.), *Societas Iranologica Europaea - Proceedings*, vol. I, Milano: 287-293.
- Daryaee, T. (2006): The Construction of the Past in: Late Antique Persia, *Historia* 55: 493-503.
- Daryaee, T. (2007): Imitatio Alexandri and Its Impact on Late Arsacid, Early Sasanian and Middle Persian Literature, *Electrum* 12: 89-97.
- Elman, Y. (2004): Acculturation to Elite Persian Norms and Modes of thought in the Babylonian Jewish Community of Late Antiquity, in: Y. Elman et al. (eds.), *Neti ot Ledavid: Jubilee Volume for David Weiss Halivni*, Jerusalem: 31-56.
- Elman, Y. (2009): Middle Persian Culture and Babylonian Sages: Accommodation and Resistance in the Shaping of Rabbinic Legal Tradition, *Bulletin of the Asia Institute* 19: 165-197.

- Ensslin, W. (1949): *Zu den Kriegen des Sassaniden Schapur I*, (Sitzungsberichte der Bayerischen Akademie der Wissenschaften, Philosophisch-historische Klasse. Jahrgang 1947, Heft 5), München.
- Frye, R.N. (ed.) (1968): *The Parthian and Middle Persian Inscriptions of Dura-Europos*, (Corpus Inscriptionum Iranicarum, vol. III/3, part I), London.
- Frye, R.N. (1984): *The History of Ancient Iran*, München.
- Geiger, B. (1956): Middle Persian Inscriptions, in: C.H. Kraeling, *The Excavations at Dura-Europos. Final Report VIII, Part 1: The Synagogue*, New Haven: 283-317.
- Goldman, B., Little, A.M.G. (1980): The Beginning of Sassanian Painting and Dura-Europos, *Iranica Antiqua* 15: 283-298.
- Grenet, F. (1988): Les Sassanides a Doura-Europos (253 ap. J.-C.). Ré examen du matériel épigraphique iranien du site, in: P.-L. Gatier, B. Helly, J.-P. Rey-Coquais (eds.), *Géographie historique au Proche-Orient (Syrie, Phénicie, Arabie, grecques, romaines, byzantines). Actes de la Table Ronde de Valbonne, 16-18 septembre 1985*, Paris: 133-158.
- Gutman, S. (ed.) (1992): *The Dura-Europos Synagogue: A Re-evaluation (1932-1992)*, Atlanta.
- Harmatta, J., Pékány, M. (1971): The Decipherment of the Parsik Ostrakon from Dura-Europos and the Problem of the Sasanian City Organization, in: *La Persia nel Medioevo*, Roma: 467-475.
- Henning, W.B. (1957): in: S.H. Taqizadeh, *The Dates of Mani's Life*, *Asia Major* 6: 115-121.
- Henning, W.B. (1958): Mitteliranisch, in: *Handbuch der Orientalistik*, Abt. 1: Der Nahe und Mittlere Osten; Bd IV: Iranistik, Abschnitt 1: *Linguistik*, Leiden.
- Henning, W.B. (1959): Aramaic and Iranian Documents, in: C.B. Welles, *The Excavations at Dura-Europos. Final Report V, Part 1: The Parchments and Papyri*, New Haven: 413-417.
- Hopkins, C. (1979): *The Discovery of Dura-Europos*, New Haven-London.
- Huyse, Ph. (2002): La revendication de territoires Achéménides par les Sassanides: Une réalité historique?, in: *Iran. Questions et connaissances, Actes du Ier congrès européen des études iraniennes organisé par la Societas Iranologica Europaea, vol. I. La période ancienne*, (*Studia Iranica*), Paris: 297-311.
- Kettenhofen, E. (1984): Die Einforderung des Achämenidenerbes durch Artabanus: *eine Interpretatio Romana*, *Orientalia Lovaniensia Periodica* 15: 177-190.

- Kettenhofen, E. (1994): Einige Überlegungen zur sasanidischen Politik gegenüber Rom im 3. Jh. n. Chr., in: E. D. Browa (ed.), *The Roman and Byzantine Army in the East*, Kraków: 99-108.
- Kettenhofen, E. (2002): Die Einforderung der achaimenidischen Territorien durch die Sassaniden - eine Bilanz, in: *Yādnāme-ye Iradj Khalifeh-Soltani*. Festschrift Iradj Khalifeh-Soltani zum 65. Geburtstag, Aachen: 49-75.
- Levit-Tawil, D. (1979): The Purim Panel in Dura in the light of Parthian and Sasanian Art, *Journal of Near Eastern Studies* 38: 93-109.
- Levit-Tawil, D. (1983): The Enthroned King Ahasuerus at Dura in Light of the Iconography of Kingship in Iran, *Bulletin of the American Schools of Oriental Research*, No. 250: 57-78.
- MacDonald, D. (1986): Dating the Fall of Dura-Europos, *Historia* 35: 45-68.
- MacKenzie, D.N. (1986): *A Concise Pahlavi Dictionary*, Oxford.
- MacKenzie, D.N., Dura Inscriptions ii. Inscriptions, in: E. Yarshater (ed.), *Encyclopaedia Iranica*, <http://www.iranica.com/articles/dura-europos>.
- Neusner, J. (1963): Parthian Political Ideology, *Iranica Antiqua* 3: 40-59.
- Neusner, J. (1964): Judaism at Dura-Europos, *History of Religions* 4: 81-102.
- Neusner, J. (1976): How Much Iranian in Jewish Babylonia?, in: J. Neusner, *Talmudic Judaism in Sasanian Babylonia: Essays and Studies*, Leiden: 139-149.
- Nyberg, H.S. (1974): *A Manual of Pahlavi*, Part II: Glossary, Wiesbaden.
- Pagliaro, A. (1941-1942): Iscrizioni pahlaviche della sinagoga di Dura-Europo, in: *Atti della R. Accademia d'Italia. Rendiconti della classe di scienze morali e storiche*, Series 7, 2: 578-616.
- Roaf, M. (1998): Persepolitan echoes in Sasanian Architecture: Did the Sasanians attempt to re-create the Achaemenid empire?, in: V.S. Curtis, R. Hillenbrand, J.M. Rogers (eds.), *The Art and Archaeology of Ancient Persia*. New Light on the Parthian and Sasanian Empires, London-New York.
- Rostovtzeff, M.I. (1938): *Dura-Europos and its Art*, Oxford.
- Shayegan, M.R. (2004): Philostratus's Heroikos and the Ideation of Late Severan Policy toward Arsacid and Sasanian Iran, in: E.B. Aitken & J.K.B. Maclean (eds.), *Philostratus's Heroikos: Religion and Cultural Identity in the Third Century C.E.*, Atlanta: 285-315.
- Wiesehöfer, J. (1986): Iranische Ansprüche an Rom auf ehemals achaimenidische Territorien, *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 19: 177-185.

- Wiesehöfer, J. (1996): 'King of Kings' and 'Philhellen': Kingship in Arsacid Iran, in: P. Bilde, T. Engberg- Pedersen, L. Hannestad & J. Zahle (eds.), *Aspects of Hellenistic Kingship*, Aarhus: 55-66.
- Wolski, J. (1982-1984): Le titre de 'roi des rois' dans l'idéologie monarchique des Arsacides, *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae* 30: 159-166.
- Yarshater, E. (1971): Were the Sasanians heirs to the Achaemenids?, in: *La Persia nel Medioevo*, Roma: 517-531.

